

## بررسی نشریه‌ای که جمعیت فرهنگ منتشر می‌کرد

### مجله فرهنگ از طلوع تا غروب

فرشاد قربانپور<sup>۱</sup>

مجله فرهنگ از جمله نشریات مهم ایران در روزهای پایان کار قاجار و ابتدای پهلوی است. ویژگی مهمی که داشت این بود که گروهی فرهنگی و روشنفکر آن را منتشر می‌کردند و اینکه چنین مجله‌ای نه در تهران بلکه در گیلان (رشت) منتشر می‌شد. دوره کامل این مجله اکنون در کمتر کتابخانه‌ای در دسترس است. برای نوشتن این مقاله از آرشیو غنی نشریات آقای علی‌رضا شاه محمدی استفاده کرده‌ام که بدینوسیله از ایشان تشکر می‌کنم. نکته‌ای که باید در اینجا اشاره کنم این است که در نقل قول‌ها از مجله سعی شده است عین نوشته و شیوه نگارش آن رعایت شود.

اگر به فهرست نشریات چاپ شده در تاریخ ایران نگاه کنیم، گیلان همواره از مناطق پراهمیت بوده است. نشریات مهم گوناگونی را می‌توان نام برد که در دوره‌های مختلف در رشت منتشر شده و در سایر نقاط کشور نیز توزیع می‌شد. حبل‌المتین، طلوع، پیک سعادت نسوان، خیرالکلام، ساحل نجات، راه خیال، بدر منیر، پرورش، بازار، طالب حق و... تنها چند نمونه از این دسته‌اند.

در سال ۱۲۹۵<sup>(۱)</sup> هجری شمسی قانونی با عنوان جمعیت فرهنگ در رشت تشکیل شد. هدف این جمعیت گسترش سواد، کمک به فرهنگ، دعوت مردم به مطالعه، ایجاد کتابخانه و قرائتخانه، اجرای تئاتر برای کمک به فرهنگ و... بود.<sup>(۲)</sup> اعضای جمعیت فرهنگ به نسبت ویژگی‌هایی برجسته و حساسیت‌هایی مشترک داشتند. آنها روشنفکر مسلک، تحول‌خواه، نوگرا و سنت‌شکن بودند. تعداد دقیق اعضای جمعیت فرهنگ هرگز مشخص نشد. اما برخی از اعضای برجسته جمعیت فرهنگ که بعدها نیز نامی یافتند عبارت بودند از: «اردشیر آوانسیان»<sup>(۳)</sup>، محمود حریری، محمدعلی خمایی، مهدی دبیری، علی قلی‌پوررسول، حسین جودت.<sup>(۴)</sup> محمدحسین دایی‌نمایشی، رضا روستا<sup>(۵)</sup>، غلامحسین رضایف، تقی رائق<sup>(۶)</sup>، قدرت‌الله سیرتی، اسماعیل شبرنگ، علی فروزی، نعمت‌الله فروزش، یحیی کرمانی، محمدعلی کباری، کریم کشاورز<sup>(۷)</sup>، محمدباقر گلبرگ، محمدحسن میلانی، حسین نیکروان و سیداحمد نقیعی.<sup>(۸)</sup>

جمعیت فرهنگ در تکاپوی خود سرانجام «موفق به تحصیل امتیاز مجله‌ای به نام فرهنگ شد که در آن نویسندگان گیلان و تهران مطالبی را در زمینه‌های ادبی و اجتماعی انتشار می‌دادند.»<sup>(۹)</sup>

<sup>۱</sup> . Farshad. ghorban@ gmail.com

از این رو می توان گفت که «از کارهای بسیار مفید انجمن انتشار ماهنامه فرهنگ بود که شماره اول آن به مدیریت محمد شبانی<sup>(۱۰)</sup> و احمد قطبی و بعدها به مدیریت تقی رائفی بوده است و مجموعاً پنج دوره منتشر شد و مقام و اهمیتی در میان نشریات ارزنده و خوب داشت.»<sup>(۱۱)</sup>

البته ماهنامه فرهنگ به عنوان ارگان رسانه‌ای جمعیت فرهنگ چهار دوره منتشر شد. بدین ترتیب که اولین شماره آن در روزهای پایان «برج جدی» یا همان دی‌ماه ۱۲۹۸ شمسی منتشر شد و تاریخ «برج جدی ۱۲۹۸» را بر خود دارد.

نوشته اول آن با عنوان «مرام ما» همان‌گونه که از عنوان آن پیداست به روش و مرام مجله و جمعیت فرهنگ می‌پردازد و می‌نویسد: «تنها راه علاج تمام بدبختی‌های روزافزون ملی، بلکه وسیله ترمیم و اصلاح خرابی‌های گذشته مملکتی، به تصدیق کرورها نفوس بالغه، همانا تقویت روح معارف است... آری، معارف! همان فرشته فتانه و دلربا، که چهره بشاش و گشاده‌اش مظهر سعادت و نیکبختی است... ما می‌خواهیم با یک اسلوب ساده، سهل و ممتنع، تا حدی که خوانندگان را ملالت نیارد، به ایراد مطالب و نکات علمیه مبادرت ورزیده، مفهومات و معتقدات انسان امروزی را در لباس‌های فاخر ادبی، اصطلاحات و لغات شیوا که خاص زبان شیرین فارسی است جلوه داده، با یک روح جوان و فکر آزاد، درپچه‌های گلزار سعادت و نیکبختی را که آراسته بانواع شکوفه‌های با نزهت دانش و غنچه‌های نوشکفته ادب است بر روی هموطنان گرامی خود بگشاییم... هیات فرهنگ دارای نظامنامه اساسی است... ماده دوم مرامنامه مزبور که عبارت از تهذیب اخلاق بوسیله دادن نمایش‌ها، انتشار روزنامه‌ها و ایراد کنفرانس‌های علمی و اخلاقی می‌باشد. هیات فرهنگ را مجبور می‌سازد، که قدم‌های شمرده، آرام‌آرام... در راه مطبوعات بردارد...»

بدین ترتیب اولین شماره مجله دو قرآنی (برابر دو هزار دینار) فرهنگ در رشت منتشر شد.

فهرست شماره نخست آن به قرار زیر است:

«مرام ما: م. شعبانی»، «ایران در قدیم: پروفیسور عیسی خان»، «نه هزار مطر زیر آب: م. ش»، «از آثار شکسپیر: کریم کشاورز»، «سرزمین عجائب: م. ش»، «معلم کیست: حسن تعلیمی»، «سخنان حکمت آموز»، «تراجم مشاهیر: م. ش»، «آثار منظومه»، «بمحصلین مدارس: م. ش»، «نظری بمعارف گیلان»، «سواد متحد المال‌ها.»

باید گفته شود که مقاله ایران در قدیم نوشته پروفیسور عیسی خان یا همان عیسی صدیق، در اصل بخشی از رساله «یگانه راه نجات» نوشته خود او بود. نوشته «از آثار شکسپیر» نیز ترجمه‌ای بود از نمایشنامه ژول سزار.

مطلب سرزمین عجایب درباره استرالیا و حیوانات عجیبش نوشته شده بود.

«تراجم مشاهیر» نوشته‌ای بود درباره ولتر.

اما مطلب «به محصلین مدارس» در اصل موردی بود که مجله فرهنگ خود را سرسلسله جنبانش می‌دانست. یعنی آموزش و فرهنگ. از این رو گمان داشت در این زمینه نیز پیشقدم باشد.

نگارنده بی شک همه مجلات و نشریات قدیمی را ندیده‌ام اما با این حال گمان دارم مجله فرهنگ در این بخش پیشقدم بود و آموزش فرهنگ و سواد از طریق رسانه را ابداع کرد. که نشانه آن همین مطلب در شماره اول مجله است. در بخشی از نوشته «بمحصلین مدارس» به قلم «م. ش» که همان محمد شبانی مدیر مجله است می‌خوانیم: «مبختی که ذیلا از نظر قارئین گرامی می‌گذرد. مستقیماً مربوط به مدارس بوده و شاگردان سال ششم آنها را برای اخذ تصدیقنامه ابتدایی دولتی حاضر می‌کنند. در هر شماره صورت پنج مساله حساب و هندسه و سه موضوع انشایی نگاشته می‌گردد، که داوطلبان امتحان شش ساله آنها را حل نموده و بسط داده باداره مجله ما بفرستند. در دفتر مجله کمیسیون مخصوصی جهت رسیدگی به آنها منعقد گشته، یکایک آنها را مورد بحث و دقت قرار خواهد داد و هر کدام از داوطلبانی که بهتر و صحیح‌تر کامل‌تر بآدای آنها مبادرت نمودند. نام شریفشان در شماره بعد بطبع رسیده... موضوعات و مسائلی که بدفعات تقدیم می‌گردد، از مقامات رسمی به ما رسیده و بدیهی است که در امتحان آخر سال از نظایر آنها داده خواهد شد...»

همچنین نوشته دیگر این مجله در شماره نخست با عنوان «معلم کیست» به قلم «حسن تعلیمی» که خود را عضو معارف گیلان خوانده تاکید بر همین نکته است: «... اقدم بر هر چیز تربیت معلم است. چه اوست که بایست به تربیت نوباوگان وطن مبادرت ورزد... مع الاسف در ایران تاکنون این نکته شریف مراعات نشده و معلمی نمودن نیز شرائطی نداشت... معلم شخصی را گویند که پس از اتمام دوره‌های تحصیلیه خود بتواند شرایط مخصوصه را که لازمه معلمی است، و چند فقره آنها را ذیلاً ذکر می‌کنیم دارا باشد: معلم باید همواره در صدد ازدیاد معلومات و فضائل خود بوده... باید خود را مطیع قوانین عمومی و رسمی و خصوصی بدانند... باید عادل باشد... باید همواره قول شاگردان را میزان قرار داده... نباید هرگز در مجلسی که بوی اتهام از آنها بر می‌خیزد حضور بهم رسانیده... باید از نخوت و خودستایی عاری باشد.»

در سال ۱۲۹۸ عیسی صدیق به‌عنوان مدیر معارف (فرهنگ و آموزش و پرورش) گیلان منصوب شد. او اقداماتی را در گیلان انجام داد که از احتمال می‌توان نشر مجله فرهنگ را نیز در همین راستا قلمداد کرد و این زمانی بود که هنوز نهضت جنگل در گیلان جریان داشت و زمینه‌هایی برای آموزش در غرب گیلان پی ریخته بود، عیسی صدیق قصد داشت با کارهای بنیادی تا حدی دولت را خیرخواه جلوه دهد ضمن اینکه صدیق نیز مردی خیرخواه و معارف‌پرور بود. عملکرد مجله فرهنگ و برخی از مطالب آن و همچنین عملکرد عیسی صدیق به صورتی که نمود آنی داشته باشد می‌تواند چنین هدفی را بنمایاند. از جمله در مورد مطلب «بمحصلین مدارس» وقتی نویسنده اشاره می‌کند که مطلب از طرف مقامات به مجله می‌رسد می‌تواند برای جذب خوانندگان باسوادی باشد که مجلات و روزنامه‌های دیگری را مطالعه می‌کردند که شاید روزنامه جنگل یکی از آنها بود. همچنین مطلب «معلم کیست» در بخشی که اشاره می‌کند: «معلم... نباید هرگز در مجلسی که بوی اتهام از آنها بر می‌خیزد حضور بهم رسانیده...» می‌تواند اشاره به نهضت جنگل هم باشد. به هر حال مساله این است که روند تغییرات سیاسی در انجمن فرهنگ هم تاثیر گذاشته بود که به آن نیز می‌پردازیم. چون از قاعده به دور است که تصور کنیم مجله فرهنگ را طرفداران نهضت جنگل و طرفداران دولت به طور مشترک منتشر می‌کردند.

همزمان با حضور عیسی صدیق در گیلان مجله فرهنگ انتشار خود را آغاز کرده و مدارس متعددی نیز تاسیس شدند.<sup>(۱۲)</sup>

در همین زمینه در شماره اول این مجله مطلبی با عنوان «نظری بمعارف گیلان» درج شده که در بخش‌هایی از آن آمده است: «برای تذکر خاطر قارئین خود مناسب دیدیم، شمه‌ای از اقدامات مجدانه و شایان تقدیر ریاست محترم معارف گیلان را، که در اصلاح و توسعه دایره معارف این سامان به عمل آورده‌اند، نگاشته و توجهات عمومی را بدین نکته معطوف داریم... زحمت و فداکاریهای پیاپی نیز که آقای پرفسور عیسی خان صدیق، در تعمیر جاده ناهموار معارف گیلان بمنصه ظهور رسانیده‌اند بحدی بوده است که امروز عموم گیلانیان آنها را تقدیر کرده... جناب معزی الیه در اواخر برج اسد پرشت ورود کرده و چند روز پس از توقف خود با وجود فراهم نبودن وسائل پیشرفت کار، و مخصوصاً ضدیت افکار و اذهان عامه در بدو تشکیل یک اداره مقتدری که بهیچوجه در گیلان سابقه نداشت است در یکی از معمولترین نقاط شهر منزل باشکوهی تحصیل کرده و اداره معارف را تشکیل داد و اثاثیه و لوازم آنرا با فقدان بودجه کافی اداری، از جیب شخصی خود تدارک نمود. در این ضمن بودجه کاملی برای معارف گیلان ترتیب داده تقدیم هیات معظم وزرا داشته... هیات دولت... با سرعتی هر چه تمام‌تر پس از انقضای مدت یک ماه سی هزار تومان بودجه ثابت تصویب فرموده و مقرر داشتند که آنرا مالیه گیلان بپردازد... از زمانی که بودجه معارف گیلان تصویب گشت بدون فوت وقت تاسیس دو باب مدرسه ابتدایی دولتی مجانی در نظر گرفته شد... در آنها متجاوز از ۱۲۰ نفر طفل بی بضاعت مشغول تحصیل میباشند... برای مدرسه دوشیزگان... که شاگردان آن از جهت تنگی مکان در فشار بودند... یکباب عمارت عالی بمعرض اجاره در آمد...»

از اینکه این مجله با چه شمارگانی منتشر می‌شد اطلاع درستی در دست نیست. اما بی شک شماره‌های نخست آن شمارگانی اندک داشتند چرا که پس از مدتی خود مجله طی یک اعلان در خواست می‌کند: «چون شماره اول مجله فرهنگ برای اداره لازم شده است آقایانیکه مایل بفروش آن باشند بقرائتخانه آورده و یک قران علاوه بر قیمت معمولی آن دریافت دارند.»<sup>(۱۳)</sup>

محل چاپخانه آن براساس آنچه در پشت جلد مجله درج شده، در ابتدا «مطبعه عروۃ‌الوثقی رشت» بود. چهار شماره مجله در سال ۱۲۹۹ نیز در «مطبعه اتحاد

رشت» منتشر شد. از فروردین ۱۳۰۴ که مجله انتشار سال دوم و دوره دوم خود را آغاز کرد محل چاپخانه آن هم به عروۃ‌الوثقی منتقل شد. این وضع تا شماره ۷

سال سوم برابر با مهر ۱۳۰۵ ادامه داشت و سپس تا آخرین شماره در مطبعه فردوس رشت منتشر می‌شد.

مجله فرهنگ زود جای خود را باز کرد چرا که افرادی از سایر نقاط ایران و به‌ویژه از تهران مجله را دیده و برای آن مطالبی ارسال می‌کردند. از جمله مهم‌ترین نویسندگان این مجله می‌توان به سیدابوالقاسم ذره<sup>(۱۴)</sup>، سعید نفیسی، کریم کشاورز، احمد آرام، حسین جودت، غلامحسین نویدی کسمایی<sup>(۱۵)</sup>، ابراهیم فخرایی<sup>(۱۶)</sup>، عیسی صدیق، حبیب‌الله میکده<sup>(۱۷)</sup>، میر صالح مظفر زاده<sup>(۱۸)</sup>، رشید یاسمی، علی رصدی، مهکامه محمص، یحیی دولت‌آبادی، ابراهیم پورداوود، ساسان کی‌آرش‌گیلانی، اسمعیل دهقان<sup>(۱۹)</sup>، حسام‌الاسلام<sup>(۲۰)</sup>، حکیم صبوری<sup>(۲۱)</sup> حسین خان کسمایی<sup>(۲۲)</sup>، و... اشاره کرد.

گذشته از همه این امتیازها مجله فرهنگ با یک مشکل اساسی روبه‌رو شد که نشر غیرمنظم آن بود. دوره انتشار مجله برای ۹ سال تا ۱۳۰۷ به طول انجامید که به روال منطقی باید بیش از ۸۰ شماره مجله نشر می‌داد، در حالی که چنین نشد.

مجله فرهنگ در سال ۱۲۹۸ سه شماره نشر داد و ادامه آن را در سال ۱۲۹۹ با چهار شماره پی گرفت. بدین ترتیب ۷ شماره مجله در سال اول انتشار آن به طبع رسید. مدیر سه شماره اول آن محمد شبانی که با عنوان «م. ش» نیز مطلب می‌نوشت بود. چهار شماره بعدی در سال ۱۲۹۹ به مدیریت احمد قطبی منتشر شد. شاید تغییر مدیریت آن محصول همان اختلافات سیاسی باشد. در این مورد هیچ منبع موثقی دیده نشده است. پس از این برای حدود چهار سال مجله فرهنگ منتشر نشد. در اصل «هفت شماره از این مجله انتشار یافته بود که انقلاب گیلان فرا رسیده و مجله موقوف‌الانتشار ماند»<sup>(۲۳)</sup> با ورود قوای نهضت جنگل به رشت و اعلام جمهوری گیلان در ۱۴ خرداد ۱۲۹۹ رفته‌رفته فرصتی برای انتشار مجله و پرداختن به این امور نمانده بود. علاوه بر این، بسیاری از مدیران و کارکنان مجله در جمهوری نوپا و نیز در نهضت جنگل نقش داشتند.<sup>(۲۴)</sup>

اما سرانجام متصدیان جمعیت فرصت یافتند دوباره انتشار مجله را پیگیری کنند. در فروردین ۱۳۰۴ نخستین شماره دوره جدید آن منتشر شد. انتشار دوره سوم مجله با تلاش‌های تقی رائفی از تلاشمندان جمعیت فرهنگ و سپس جمعیت نشر فرهنگ عملی شد. این مجله در سال ۱۳۰۴ به‌طور کامل منتشر شد. در سال سوم انتشار نیز که مصادف با سال ۱۳۰۵ بود ۱۲ شماره از مجله فرهنگ منتشر شد. اما سال ۱۳۰۶ هیچ شماره‌ای از مجله فرهنگ به طبع نرسید. که این مساله محصول اختلاف‌هایی بود که در میان اعضای جمعیت فرهنگ رخ می‌داد.<sup>(۲۵)</sup>

دوره چهارم مجله که مصادف با سال چهارم دوره انتشارش بود در سال ۱۳۰۷ با هفت شماره در شش جلد پی گرفته و سپس برای همیشه تعطیل شد. اما با این حال باید گفت مجله فرهنگ در دوره‌ای بسیار خاص منتشر می‌شد. سال ۱۲۹۸ تا ۱۳۰۷ یعنی سال‌های تلاش جریان‌های روشنفکری، سفر احمد شاه به فرنگ، کودتای ۱۲۹۹، برآمدن رضا شاه و... که البته از این حیث مجله فرهنگ نشانی ندارد. اما با این حال نظری به مطالب آن نشان از دغدغه جریان‌های باسواد و روشنفکر ایران آن روز به ویژه در خارج از تهران است. اینکه اقتصاد و صنعت کشورهای پیشرفته دنیا چگونه است و وضع معارف و فرهنگ آن ممالک در چه شرایطی قرار دارد موضوع اصلی بسیاری از نوشته‌ها و مطالب مجله فرهنگ است.

از جمله در شماره ششم سال دوم مجله مطلبی تحت عنوان «کلمه زن توام با بدبختی است» دیده می‌شود که در بخشی از آن آمده است: ««کلمه زن و بدبختی به‌طوری در مملکت ما توام گردید که می‌توان بدبختی را زن و زن را بدبخت دانست... اما باید دانست چه چیز است که زنان ایران را تا این حد زیون و سیه‌روز داشته و آنان را از حقوق حقه خود محروم نموده. به عقیده بنده علت‌العالی بدبختی و باعث سیه‌روزی آنها اول سلوک مردان ما می‌باشند با زنان که بیش از حد تصور آنها را با یک نظر پست و حقیری می‌نگرند... وای بر آن سرزمین تیره که آنجا - کمتر ارز زنی ز دانه ارزن - در نتیجه اینگونه رویه و عدم اعتنا بمقام زن حالت اجتماعی زن را به درجه امروزی پست و در اثر اغفال همین مردان است که اوضاع تربیت و تعلیم دختران نیز به بدترین درجه امکان رسید.»

همچنین در مطلب دیگری در همین شماره با عنوان «هیچ شنیده‌اید؟» به مساله پیشرفت و توسعه دیگر ممالک جهان اشاره دارد. از این دسته مطالب می‌توان به نوشته دیگری با عنوان «نمو اقتصادی آمریکا» اشاره کرد که «ه. ج.»<sup>(۲۶)</sup> اقدام به ترجمه یا نوشتن آن کرده است. در این مقاله می‌خوانیم: «جنگ دنیا تمام جهاز اقتصادی اروپا را تارومار کرده و قاره مزبور را فقیر و ناتوان نمود. ولی چنانچه به نیم‌کره دیگر کره ارض توجه کنیم، منظره دیگری را مشاهده خواهیم کرد. اقتصاد اروپا در جنگ دنیا رو به انحطاط رفت و برعکس آمریکا در طی محاربه عالمگیر نمو کرده و در طی آن ثروت خود را به درجات فوق‌التصوری افزود. آمریکا مانند تاجری که آذوقه و مهمات جهت قشونی تهیه کرده و منافع هنگفت می‌برد، در جنگ حرکت جست. بدیهی است که دول متحده در جریان جنگ تحمل خساراتی را هم نمودند. ولی این خسارات را وقتی با منافعی که آمریکا از جنگ تحصیل کرده و مخصوصا با امتیازاتی که در نتیجه جنگ به دست آورده است مقایسه نماییم، خیلی ناچیز و بی‌اهمیت به نظر می‌آیند.»

در این دوره درج پاورقی در نشریات خواهان زیادی داشت. زندگی میرزا آقاخان کرمانی با عنوان «۳۰ سال پس از رجل اجتماعی بزرگ ایران» که «ر. پدیدار» نوشته از جمله پاورقی‌های مجله فرهنگ است که در بسیاری از شماره‌های آن از سال سوم به بعد درج شده است. در بخشی از اولین قسمت این پاورقی در شماره مشترک ۸-۹ آبان و آذر ۱۳۰۵ آمده است: «جای افسوس است که ما از حیات مرحوم میرزا آقاخان و تشبثات و عملیات سیاسی او چیز زیادی در دست نداریم جز آنچه که چندین مولف از روی یکدیگر با فرق‌های جزئی استنساخ کرده و هیچ چیز تازه تتبع ننموده‌اند... میرزا آقاخان هم روزبه‌روز مشهورتر می‌شود و یکی بعد از دیگری آثار و تالیفاتش بطبع می‌رسد و کم‌کم همان طبقات منوره که با او مخالف بودند مجبورند در اطراف او قلم‌فرسایی کنند. بسیاری امروزه می‌فهمند که میرزا آقاخان در ۳۰ سال پیش منادی و رهنمای ترقی و تجدد در ایران بوده و اساس افکار دموکراسی را در ایران بنا نهاده است. در این ۲۰ سال اخیر کمتر جوان متجدد و ترقی‌دوست و منورالفکر دارای مسلک سیاسی و پرنسیب روشن یافت می‌شود که درس‌های اولیه خود را از این استاد بزرگوار و داهی عظیم نگرفته باشد. در این دوره هر کس سه مکتوب و سه خطابه میرزا آقاخان را خوانده ناچار تسلیم آن افکار شده و دنبال پرنسیب‌های او رفته است.»

همچنین سعید نفیسی از جمله روشنفکران مهم دوره پهلوی نویسنده ثابت مجله فرهنگ بود. در بسیاری از شماره‌های این مجله مطلبی از سعید نفیسی دیده می‌شود که در تمام آنها ذکر اهمیت مجله فرهنگ رفته است.

این مورد در نامه‌ای که نفیسی به مجله فرهنگ ارسال کرده و در شماره مشترک «۱۰-۱۱» در تاریخ «دی و بهمن» ۱۳۰۵ درج شد، مشخص است: «آقای مدیر محترم مجله فرهنگ؛ هر یک از شماره‌های مجله شما که بمن می‌رسد امیدی دیگر به زندگی است. آیا می‌دانید که در طهران زندگی ما چقدر پرملال است، کسی که روح حساس داشته باشد بدترین جاهای عالم برای او طهران است... هرگز از طهرانیان امیدوار نشده‌ام که قدمی برای آینده ایران بردارند... تنها اصلاحی که در طهران می‌شود تجدد در لباس است... از طهران متوقع نباشید که ایران را ترقی دهد... در طهران تنها چیزی که مرا دلداری می‌دهد کتابست و مصاحبت چند نفر معدود فضلالی این شهر که آنها هم چون من دلشان خون است... تنها چیزی که امید آینده ایران است مساعی جوانان ولایات می‌باشد و در میان آنها مجاهدات جوانان گیلان برجسته‌تر است... شماره‌های مجله فرهنگ را همیشه با بی‌صبری منتظرم زیرا یقین دارم آنچه را طهرانیان از وظیفه مقدس خود انجام نمی‌دهند جوانان گیلان به خوبی به پایان می‌رسانند. آن احترامی که شما به دایی نمایی گذاشتید بهترین دلیل این مدعای من است... دلیل دوم من شماره هشت و ۹ مجله فرهنگ است که در ضمیمه آن صورتحساب یک ساله جمعیت فرهنگ خوانده می‌شود. شاید تنها کسی که در طهران این صورتحساب را به دقت خواند من بودم. راستی معجزه است که در ایران یک جمعیت علمی و ادبی در سال هزار و پانصد تومان عایدات داشته باشد و تازه کسی آن عایدات را نخورد و این هزار و پانصد تومان به مصرف مدارس و قرائتخانه و مجله برسد... این صورتحساب معلوم می‌کند که در ظرف سال چندین دفعه در گیلان نمایش داده شده است و عایدات این نمایش‌ها را در راه معارف صرف کرده‌اید... مجله شما سال سوم است که با کمال عفت و مناعت دوام می‌کند. تا به حال به مدح و قدح اشخاص نکوشیده است هرزه‌رایی و بی‌پردگی نکرده... بمردم اطلاعات داده است... نمی‌دانید من چقدر آرزو دارم در این خدمات با شما شریک باشم، همیشه بزرگ‌ترین آرزوی من آن بوده است که در ردیف خدمتگزاران معارف گیلان باشم امیدوارم که خداوند زودتر این نیکبختی را نصیب کند...»



نکته‌ای که سعید نفیسی در مورد هزینه درآمد و صورت هزینه به آن اشاره می‌کند برگه‌ای است که پایان هر سال به صورت ضمیمه مجله فرهنگ در یک برگ ارائه می‌شد تا همگان صورت درآمد و هزینه جمعیت فرهنگ و نیز چگونگی خرج کردن درآمدهای حاصل از اجرای تئاتر و فروش مجله و... را متوجه باشند. و دایمی نمایشی که سعید نفیسی در موردش نوشته بود، یکی از بنیانگذاران تئاتر مدرن در ایران و گیلان، عضو جمعیت فرهنگ بود. وقتی او درگذشت مجله فرهنگ مطلبی درباره‌اش در شماره ۹ به تاریخ آذرماه ۱۳۰۵ منتشر کرد. سعید نفیسی تحت تاثیر آن مقاله، نوشته‌ای ارسال کرد که در شماره ۱۰ مجله فرهنگ به تاریخ دی‌ماه ۱۳۰۵ درج شده است.

«از مردن دایمی‌نمایشی شما خیلی متأثر شدم. ولی بیشتر تأثر من از خوبی جامعه گیلان است. بدون هیچ تعارف و هیچ مقصود خفی یا جلی می‌نویسم که من از تمام ایالات ایران، آذربایجان و گیلان را بیشتر دوست می‌دارم. آذربایجان را برای آن بهر قسمت دیگر از ایران ترجیح می‌دهم که این ایالت همیشه بدبخت‌ترین نواحی ایران بوده. بلاهای بزرگ بیشتر بر آن نازل شده و فشارهای مستی دربار سابق ایران بیشتر آذربایجان را مبتلا ساخته است. مادرهایی که چند فرزند دارند می‌دانند که هر یک از ایشان علیل‌تر و بدبخت‌تر باشد او را بیشتر دوست می‌دارند، آذربایجان هم در جامعه ایران مثل همان فرزند علیل و مصیبت‌زده است. اما گیلان در قلب من مقام دیگری دارد، این ایالت هم به سهم خود دچار مصائب بوده است ولی بیشتر علاقه من به آن بواسطه این است که گیلان متجددترین و بیدارترین ایالات ایران است. همیشه ملتفت بوده‌ام که راه ترقی و تجدد در گیلان زودتر از سایر نقاط ایران باز می‌شود و بهمین جهت این ایالت عزیز ایران در قلب من جای مخصوصی دارد. همیشه بزرگ‌ترین آرزوی من این بوده است که بگیلان بیایم و از نزدیک در خدمات شما شرکت کنم... احتراماتی که جوانان شهر شما در حق دایمی‌نمایشی کرده‌اند مرا یک بار دیگر درین عقیده و در این علاقه راسخ‌تر کرده است. شاید خیلی از مردم ایران در این احترامات شما را سخریه کنند ولی من با نهایت تعظیم در بقای این احساسات شما خم می‌شوم و منتهای تکریم خود را به زبان می‌آورم.»

مقاله پراهمیت دیگر گزارش هر ساله درباره معارف گیلان است که از شماره نخست پی گرفته شده بود. بدین ترتیب «معارف گیلان در سال ۱۳۰۶» عنوان مطلبی است که در شماره «چهار و پنج» مجله فرهنگ در تیر و مردادماه ۱۳۰۷ منتشر شد.

در این مقاله آمده است: «معمول مجله ما این بود که هر سال احصائیه‌ای که اوضاع معارف گیلان را روشن کند منتشر نماید. سال گذشته مجله فرهنگ منتشر نشد و اداره معارف گیلان هم به علتی که نمی‌دانم احصائیه مفصل و صحیحی تهیه ننمود. ما می‌خواهیم به عادت سابق که مفید و خوب بود نظریات خود را راجع به معارف گیلان بنویسیم و روی هم رفته در اوضاع معارف گیلان تغییر قابل ملاحظه مشهود نمی‌شود و فقط یکی از تازگی‌ها تخصیص صدی نیم عایدات هر محل برای افتتاح مدارس روستایی می‌باشد. ولی با کمال تأسف باید بگوییم که نظر محافل مقتنه مملکت در موقع اجرا ملحوظ نشده و از محل این عایدات فقط چند باب مدرسه در قریه‌ها تاسیس و مازاد را صرف کلاس‌های عالی رشت می‌کنند... ما لازم می‌دانیم که این سوءاستفاده را در این مقاله تذکر داده و رفع آن را در سال تحصیلی آتی بخواهیم... اداره معارف البته باید کلاس‌های عالی تاسیس کند و قبل از تاسیس آنها یک سیکل کامل متوسطه در رشت تشکیل نماید و مدرسه مزبور را از حیث معلمین خوب و آلات و ادوات کار و... مجهز نمایند... برای این کلاس‌ها باید از مرکز بودجه خواست - باید لزوم افتتاح یک مدرسه فلاح و نوغان داری را در یک ایالت زراعتی مثل گیلان که مرکز مهم نوغان‌داری مملکت هم هست تذکر داد یا تجار بزرگی را که تجارت پيله نوغان می‌کند (مثل آقای حاجی محتشم‌السلطنه، آقای بوشهری، شرکت ابریشم ایران، روس ترانزیت، آقای چایچی، آقای ابریشمی، خانچیان، ایطالیائی‌های معامله‌گر پيله که از عواید انحصار نوغان بهره‌مند می‌شود و...) و داشت که مخارج یک مدرسه فلاح و نوغان را در سال عهده‌دار شوند. برای موسسات خیلی به آسانی می‌توان فهماند که وجود یک‌چنین مدرسه که یک عده متخصص نوغان‌داری و تخم‌گیری تربیت کند بنفع تجارت آنها است. این راه، من باب مثال در اینجا گفتم. اگر بخواهیم کار بکنیم وسیله و راه پیدا می‌شود والا از محل بودجه مدارس دهات برداشتن «کلاس عالی» باز کردن آنقدر اشکالی ندارد.»

ابراهیم فخرایی از مبارزان متحد با میرزا کوچک‌خان و کمیسر جمهوری گیلان نیز از نویسندگان ثابت مجله فرهنگ بود.<sup>(۳۷)</sup>

نوشته‌های فخرایی در چندین شماره از مجله فرهنگ منتشر شده است. از جمله یکی از نوشته‌ها او با عنوان «جمعیت ایران» در شماره اول سال دوم درج شده

در این مقاله آمده است: «تاجری که باصول تجارت پشت پا می‌زند به قوانین اجتماعی ایمان نمی‌آورد، دخل و خرج برای خود ترتیب نمی‌دهد، واقعیات مملکتی را سالیانه نمی‌سنجد و عبرت نمی‌گیرد: او فقط ایران است. وقتی به تعداد سکنه ممالک مراجعه شود در صورتی که از موانع و جهات غیرطبیعی صرف‌نظر کنیم نفوس آنها را به سرعت محسوس در تزیاید می‌بینیم. در فاصله بین سال‌های ۱۹۱۰ تا ۱۹۱۵ یعنی در ظرف پنج سال شش میلیون و نیم به جمعیت ژاپون اضافه شد - دولت آلمان در ظرف ۴۰ سال یعنی از ۱۸۴۰ تا ۱۸۸۰ سکنه خود را دو برابر ساخت - هر پنج سال قریب چهار میلیون بر جمعیت ایتالیا می‌افزاید - در بریتانیا با وجود اینکه هر سال عده زیادی به استرالیا و آفریقای جنوبی و کانادا و زلاند جدید و ممالک متحده مهاجرت می‌کنند معذالک در هر سنه به‌طور متوسط یک کرور نفس زیاد می‌شود... در صورتی که سکنه سرتاسر ایران را سابقاً ۳۰ و حالا ۱۸ کرور تخمین می‌کنند.»

فخرایی در این نوشته ضمن اینکه به عوامل کم شدن جمعیت ایران می‌پردازد و علل آن را از جمله نحوه غلط بچه‌داری و بزرگ کردن نوزاد، اعتقاد به خرافات و رسوم غلط، اعتیاد به تریاک و الکل و انواع بیماری و رعایت نکردن بهداشت می‌شمارد در ادامه راه‌های غلبه بر این مشکلات را برشمرد، می‌نویسد: «... حکومت سعی خواهد نمود به وسیله نشر کتب و مجلات و نمایشات اخلاقی و ایراد خطابه‌های مهیج و کنفرانس‌های علمی و بسط دایره تعلیمات رسوم و عادات سخیفه جاریه را براندازد و با توسعه تشکیلات صحی استحکاماتی در قبال مهاجمات امراض بسازد با تهیه کارخانه و ایجاد کار و رونق تجارت و وسایل دیگری که کار و ثروت را در مملکت فراوان می‌سازد دست یک مشت مردم ستم‌دیده را گرفته از حدود فقر و مسکنت خارج نماید آنگاه قانونی وضع کند که به موجب آن جوانان به ازدواج تشویق شده، کمتر عفت اخلاقی خود را دستخوش هوا و هوس‌های جاهلانه نمایند...»

«احمد آرام» از نویسندگان مطرح دهه‌های گذشته ایران و هم‌دوره سعید نفیسی نیز مطالبی برای درج در مجله فرهنگ ارسال می‌کرد که یکی از نمونه‌های آن «علت خواب زمین در زمستان چیست؟» بود که ترجمه‌ای است از سخنرانی یکی از دانشمندان فرانسوی که در شماره ۱۰ سال سوم مجله منتشر شد یا مقاله ویتامین‌ها نیز توسط او برای مجله فرهنگ نوشته شده و ۸ و ۹ آذر و آبان ۱۳۰۵ درج شده است.

همان‌گونه که پیش از این تأکید شد، مجله فرهنگ خبر محور نبود و چندان به اتفاق‌های روز اشاره‌ای نداشت. اما گاهی خبرهایی در این مجله منعکس می‌شد. از جمله اتفاق‌های مهمی که در مجله فرهنگ منعکس شد می‌توان به واقعه کشته شدن میرزا یحیی قزوینی یا همان یحیی واعظ کیوانی از بنیانگذاران مدارس جدید و مدیر نشریه نصیحت قزوین در ۷ آبان ۱۳۰۴ اشاره کرد.

درباره چگونگی کشته شدن او و علت این اتفاق تاکنون چند روایت مختلف بیان شده است. از جمله یکی از روایت‌ها این است که قزاق‌های طرفدار رضاشاه می‌خواستند ملک‌الشعراى بهار را به قتل برسانند اما به علت شباهت ظاهری به اشتباه واعظ را در بهارستان کشتند. علت حضور واعظ در بهارستان هم پیگیری بازگشایی نشریه «نصیحت» بود که به دستور رضاشاه توقیف شده بود.<sup>(۲۸)</sup>

قتل واعظ در شماره ۸ مجله فرهنگ به تاریخ آبان ماه ۱۳۰۴ انعکاس داشت و این مجله در دو صفحه به‌صورت ویژه به این مساله پرداخته است.

آخرین شماره مجله فرهنگ در شهریور ۱۳۰۷ منتشر شده و سپس برای همیشه خاموش شد. درباره علت تعطیل شدن مجله فرهنگ قول‌های زیادی گفتنی شده است. علی‌قلی‌پور رسول علت اصلی را اختلاف در میان اعضای جمعیت فرهنگ بر سر فعالیت سیاسی یا فعالیت فرهنگی می‌داند و از آنجا که فعالیت سیاسی آنها زیاد شده بود انجمن فرهنگ با فشارهای دولت تعطیل شد.<sup>(۲۹)</sup>

اما قول دیگری نیز وجود دارد که درست بودن آن بیشتر است. بر این اساس تقی رائقى را از اداره فرهنگ و معارف رشت به تهران منتقل کردند. چرا که «در پیرامون انتقال تقی رائقى در مهر ماه ۱۳۰۷ نیز باید گفت منظور و مقصود واقعی به تعطیل کشاندن مجله وزین فرهنگ بود و لاغیر.»<sup>(۳۰)</sup>

نظر محمد باقر گلبرگ نیز با پراکندگی افراد و تعطیلی انجمن فرهنگ موافقت دارد.<sup>(۳۱)</sup>

اما در بررسی مجله فرهنگ چهار موضوع قابل طرح است؛ نویسنده، محتوا، شرایط و نحوه انتشار.

همانطور که پیش از این نیز گفته شد نویسندگان متعددی در مجله فرهنگ مطالبی نوشته‌اند. ذکر مجدد نام آنها دوباره کاری است. اما آنها متعلق به طیفی گسترده با افکاری متفاوت بودند. علاوه بر این مجله فرهنگ در برخی مطالب خود به ذکر مسائلی می‌پرداخت که بعدها به‌عنوان اولین مطالب ماتریالیستی لقب

گرفت. که از جمله آن می‌توان به مطالبی که «ابوالقاسم ذره» و «ه. ج.» درباره ماده، تکامل و... می‌نوشتند اشاره کرد. در حالی که این نوشته‌ها تنها به دلیل اینکه نویسندگان آن بعدها در دهه‌های ۱۳۲۰ به بعد از جمله طرفداران جریان چپ قرار گرفتند زیر ذره بین قرار گرفته است در غیر این صورت در آن مقاله‌ها هیچ بحث مارکسیستی صورت نگرفته بود.

مساله دیگر که در مورد محتوای مطالب قابل ذکر است اینکه مجله فرهنگ از اشاره به مناسبت‌ها و... خودداری می‌کند. برای نمونه در سراسر این مجله مطالبی در مورد مشروطه به‌عنوان یک واقعه مهم به چشم نمی‌خورد و هر چه هست در این رابطه است که ملل متمدنه دنیا کجا هستند و ما کجا هستیم. در واقع مجله فرهنگ در شرایط نابسامانی منتشر می‌شد اما از خلال برگ‌های این مجله نمی‌توان به نابسامانی اوضاع پی برد. به این ترتیب چیزی که به شکلی در لفافه در مقاله سعید نفیسی آمده در این مجله نمود دیگری ندارد.<sup>(۳۲)</sup>

نکته مهم دیگر در بررسی این مجله وجود اسامی زیاد و ناشناخته و گاهی اختصاری است. نگارنده با کوشش برخی از آنها را معرفی کرده ام. البته این به معنای قطعیت یافته‌ام نیست. به گمان من برخی از جمله مطالب مهم این مجله را می‌توان به این صورت مورد اشاره قرار داد:

- معلم کیست، حسن تعلیمی، شماره اول، دی‌ماه ۱۲۹۸

- ریاضیات عالی‌ه چیست، عیسی صدیق - شماره دوم، بهمن ۱۲۹۸

- به محصلین مدارس، محمد شعبانی، شماره سوم، اسفند ۱۲۹۸

- صلا‌ی حریت و معارف، حسین جودت، شماره چهارم، حمل ۱۲۹۹

- محصلین ایرانی در فرنگ، عیسی صدیق، شماره ششم - جوزا ۱۲۹۹

- آزادی و تقلید اراده، ه. ج. شماره سوم، خرداد ۱۳۰۴

- جامعه نو زبان نو لازم دارد، ابوالقاسم ذره، شماره اول ۱۳۰۴ یا شماره ۸ پیاپی

- زن در جامعه، م. جودی، شماره اول ۱۳۰۴ یا شماره ۸ پیاپی

- کلمه زن توأم با بدبختی است، ع. رصدی، شماره پنجم، مرداد ۱۳۰۴

- آنتی سیمیتیزم، ه. ج. شماره هفتم، مهرماه ۱۳۰۴

- تکامل و انقلاب، ه. ج. شماره دهم، دی‌ماه ۱۳۰۴

- همیشه ماده همیشه حرکت، ابوالقاسم ذره، شماره ششم، شهریور ۱۳۰۵

- پیدایش انسان، ه. ج. شماره دهم و یازدهم دی و بهمن ۱۳۰۵

- سلیمانداراب - سعید نفیسی - شماره ۱۲ اسفند ۱۳۰۵

- شیخ زاهدگیلانی، سعید نفیسی، شماره اول، فروردین ۱۳۰۷

#### پی‌نوشت‌ها:

۱- جهانگیر سرتیپ‌پور در کتاب «نام‌ها و نامدارهای گیلان» سال ۱۲۹۵ و فریدون نوزاد در کتاب «تاریخ نمایش در گیلان» سال ۱۲۹۴ و در کتاب «تاریخ

جراید و مجلات گیلان از آغاز تا انقلاب» سال ۱۲۹۶ را صحیح می‌داند. اما در شماره اول سال ۱۳۰۴ طی یادداشتی اشاره به ۸ سال مبارزه جمعیت فرهنگ

شده است. بنابراین با توجه به سال انتشار این یادداشت که ۱۳۰۴ است احتمالاً تاریخ تاسیس جمعیت فرهنگ باید ۱۲۹۶ باشد.



۲- جهانگیر سرتیپ‌پور، «نام‌ها و نامداری‌های گیلان»، نشر گیلکان، ۱۳۷۰.

۳- آرداشس یا اردشیر اوانسیان از اعضای حزب کمونیست ایران بود. سال‌های کودکی و نوجوانی‌اش را در رشت گذراند. او در مهر ۱۳۶۹ در ایروان درگذشت. منبع؛ خاطرات نورالدین کیانوری، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۱

۴- حسین جودت: کمیسر معارف جمهوری گیلان بعد از محمد جعفر کنگاوری بود. از فرهنگیان سرشناس گیلان بود که مدتی معلم ریاضیات مدرسه احمیدیه و بعد مدیر دارالایتم و همچنین نظارت مدرسه فردوسی بود. او نماینده میرزا کوچک خان بود که به همراه سردار محیی به بادکوبه رفت تا با نریمانف رئیس‌جمهوری قفقاز برای استرداد اموال ایرانیان گفت‌وگو کند (شوروی و جنبش جنگل، گریگور یقیکیان، به کوشش برزویه دهگان، نشر اختران، ۱۳۸۶). او همچنین نشریه هفتگی آموزگار را در سال ۱۲۹۶ در رشت منتشر می‌کرد. حسین جودت همچنین ناشر روزنامه بیداری ارگان فرقه دموکرات ایران در رشت بود. (تاریخچه فرقه دموکرات یا جمعیت عامیون ایران، حسین جودت، ۱۳۴۸)

۵- از رهبران حزب کمونیست ایران، نماینده لاهیجان در مجلس شورای ملی.

۶- تقی رائق از اعضای جمعیت فرهنگ و ناشر دوره دوم، سوم و چهارم مجله فرهنگ بود. تقی رائق در سال ۱۲۷۱ در رشت متولد شد. او در معارف وارد شده و به مدیریت دبستان فردوسی منصوب شد (تاریخ جراید و مجلات گیلان از آغاز تا انقلاب، برگ ۱۱۴ تا ۱۱۸، فریدون نوزاد، وزارت فرهنگ و ارشاد، ۱۳۷۹). تقی رائق در دهه ۲۰ و ۳۰ در جمعیت نشر فرهنگ گیلان حضور یافته و برای چند دوره عضو هیات مدیره کتابخانه ملی رشت بود که توسط جمعیت نشر فرهنگ گیلان بنیانگذاری شد.

۷- کریم کشاورز در سال ۱۲۷۹ در رشت متولد شد. نویسنده و مترجم توانایی بود و در تشکیل حزب کمونیست در ایران نقش داشت و به عضویت آن و سپس حزب توده در آمد. پدر او حاج محمد وکیل‌التجار در دوره اول مجلس شورای ملی نماینده رشت بود. فریدون کشاورز پزشک متخصص اطفال و از سران حزب توده برادر بزرگ کریم کشاورز بود.

کریم کشاورز در ۱۸ آبان ۱۳۶۵ درگذشت. از جمله آثار وی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: نهضت سرداران در خراسان، کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول، تاریخ ماد - ایگور میخائیلوویچ دیاکونوف، تاریخ ایران از عهد باستان تا قرن ۱۸ - پیگولوسکایا تهران، ۱۳۵۳، اسلام در ایران - ایلیا پتروشفسکی، گزیده مقالات بارتلد، تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز - گراتوسکی تهران، ۱۳۴۵، تاریخ اشکانیان - میخایل میخائیلوویچ دیاکونوف، قهرمان دوران - لرمانتف، دوران کودکی - ماکسیم گورکی، دوبروسکی - پوشکین، زارع شیکاگو - مارک تواین، لبخند بخت - گی دو موپاسان و... (منابع مختلف - ویکی پدیا)

۸- تاریخ نمایش در گیلان، فریدون نوزاد، نشر گیلکان، ۱۳۶۸.

۹- جهانگیر سرتیپ‌پور، «نام‌ها و نامداری‌های گیلان»، نشر گیلکان، ۱۳۷۰.

۱۰- محمد شبانی از اعضای جمعیت فرهنگ بود او در بسیاری از شماره‌های مجله فرهنگ با عنوان «م. ش» مطالبی نوشته است. او طبع ناآرامی داشت. در سال ۱۲۹۸ شمسی عیسی خان صدیق رئیس معارف گیلان به سبب دلبستگی شدیدی که به پیشرفت فرهنگ داشت در مرحله سبزه میدان درمکانی که در آن زمان محل مدرسه احمیدی بود، مدرسه‌ای به نام «مدرسه متوسطه نمره یک» تاسیس کرد. مدیریت این مدرسه به عهده آقای محمد شبانی واگذار کرد. او زمانی که به‌عنوان مستشار ایران به افغانستان رفت به علت افتادن از روی اسب درگذشت. محمد شبانی را از نظر رفتار فردی نامتعادل دانسته‌اند. (تاریخ جراید و مجلات گیلان از آغاز تا انقلاب، برگ ۱۱۴ تا ۱۱۸، فریدون نوزاد، وزارت فرهنگ و ارشاد، ۱۳۷۹)

۱۱- فریدون نوزاد، تاریخ نمایش در گیلان، نشر گیلکان. ۱۳۶۸.

۱۲- تاریخ فرهنگ ایران، عیسی صدیق، شرکت سهامی طبع کتاب، ۱۳۳۴

۱۳- این اعلان در پشت جلد شماره ۵ سال اول به تاریخ «برج ثور ۱۲۹۹» برا بر با اردیبهشت ۱۲۹۹ درج شده است.

۱۴- ابوالقاسم سجادی (ذره) در سال ۱۸۹۸ در تهران متولد شد و در ۲۲ سالگی در نهضت جنگل شرکت کرد. پس از اعلام جمهوری توسط میرزا کوچک خان به جرگه انقلابیون رشت پیوست. پس از شکست نهضت جنگل به شوروی مهاجرت کرد. او در مجله فرهنگ با عنوان‌های «ا. ذره» یا «ابوالقاسم ذره» نوشته‌های به چاپ رسانیده است.

۱۵- مطابق کلیشه‌ای که در بالای روزنامه جنگل ارگان نهضت جنگل درج شده بود این نشریه زیر نظر غلامحسین نویدی کسمایی اداره می‌شد. غلامحسین نویدی کسمایی با عنوان‌های «غ. ن» یا «غ. ن. ک» در مجله فرهنگ مطالبی نوشته است.

۱۶- ابراهیم رضازاده فخرایی با عنوان «ا. ف» و اسم اصلی خودش در مجله فرهنگ مطلب می‌نوشت. او در سال ۱۲۷۸ در رشت متولد شد متولد شد. او کمیسر فرهنگی جمهوری شوروی گیلان بود. پدراش حاج رضا، تاجری در رشت و یکی از اعضای انجمن ایالتی گیلان در جریان انقلاب مشروطیت بود. او در سال ۱۹۲۸ او مجله فروغ را منتشر کرد، که فقط یک سال دوام آورد. در ۱۹۴۵ او برای یک سال دیگر فروغ را منتشر کرد و به‌عنوان دبیر حزب جنگل حزبی که با مظفرزاده تشکیل داده بود کار کرد که توسط چندی از یاران سابق میرزا کوچک خان تشکیل شده بود. او در روز ۱۶ بهمن ۱۳۶۶ دیده از جهان فرو بست. او کتاب‌هایی هم نوشته است که عبارتند: «سردار جنگل»، ۱۳۴۴ شمسی، انتشارات امیرکبیر، «گیلان در جنبش مشروطیت، ۱۳۵۲»، «گزیده ادبیات گیلکی، ۱۳۵۸، طاعتی» (۰۰۰۰.۰۰۰۰۰۰۰۰.۰۰۰۰)

۱۷- حبیب‌الله میکده با عنوان اصلی خود و نیز «ح. م» در مجله فرهنگ مطالبی نوشته است. شاعر، نویسنده و مترجم و همدوره با سعید نفیسی بود. میکده در اواخر دوره قاجار خودکشی کرد. (به روایت سعید نفیسی، علیرضا اعتصام، نشر مرکز، ۱۳۸۶، تهران) میکده با بزرگ علوی نیز رفاقت داشت.

۱۸- میرصالح مظفرزاده با عنوان‌های «س. ص» و «سیدصالح» در مجله فرهنگ می‌نوشت. او در سال ۱۲۷۷ در رشت به دنیا آمد او از جمله اعضای نهضت جنگل بود و پس از آن نیز به آرمان‌های آن وفادار ماند. در دوره ۱۴ نیز از رشت نماینده مجلس شورای ملی شد.

در سال ۱۲۹۹ هـ. ش به عضویت کمیته انقلاب سرخ گیلان درآمد ولی اندکی بعد از طرف میرزا کوچک خان مامور شد تا به همراه گائوک آلمانی به روسیه برود. مظفرزاده بار دیگر از طرف میرزا مامور شد تا به همراه میرزا محمدی انشایی به تهران برود و با نمایندگان مجلس و قوام‌السلطنه رئیس الوزرای وقت مذاکره کند. مظفرزاده پس از سقوط رضا شاه، «حزب جنگل» را در گیلان تشکیل داد و در سال ۱۳۲۲ هـ. ش از رشت به نمایندگی دوره ۱۴ مجلس شورای ملی انتخاب شد. او پس از اتمام دوره نمایندگی، ریاست یکی از دفاتر رسمی ثبت را عهده دار شد و در ضمن به چای‌کاری و روزنامه‌نگاری و ترجمه می‌پرداخت. تا اینکه در سال ۱۳۳۰ به تهران رفت و روزنامه «به سوی هدف» را منتشر نمود. او عاقبت در بیستم اردیبهشت ۱۳۴۳ در سن ۶۶ سالگی در تهران دارفانی را وداع گفت. (جهانگیر سرتیپ‌پور، نام‌ها و نامدارهای گیلان، ۱۳۷۰، گیلکان)، (نمایندگان گیلان در مجالس قانونگذاری، هومن یوسفدهی، مجله گیله و). (۱).

۱۹- اسمعیل دهقان در ۱۲۶۶ در رشت متولد شد. او از اعضای برجسته نهضت جنگل بود و در روزنامه جنگل نیز شعر و مطالبی می‌نوشت. او در تیر ۱۳۲۵ در گذشت. (تذکره الشعرا از نویسندگان و دانشمندان معاصر گیلان، داوود حقیقت. چاپ حقیقت رشت. بی تا)

۲۰- حسام‌الاسلام: یا دانش گیلانی در ۱۲۲۷ متولد شد و از سوی ناصرالدین شاه به لقب حسام‌الاسلام نامیده شد. او نماینده دور اول مجلس شورای ملی از گیلان بود و در سال ۱۳۰۶ در گذشت. او اشعار زیادی سروده است. (تذکره الشعرا از نویسندگان و دانشمندان معاصر گیلان، داوود حقیقت. چاپ حقیقت رشت. بی‌تا)

۲۱- حکیم صبوری: آقا میرزا باقرخان حکیم صبوری یا مدیر الاطبا در ۱۲۲۶ در رشت متولد شد. تحصیلات خود را در بیروت و مصر کامل کرد. اشعار زیادی از او به جای مانده. دیوان صبوری در سال ۱۳۳۴ توسط جمعیت نشر فرهنگ رشت منتشر شد. حکیم صبوری در سال ۱۲۸۳ درگذشت. اما اشعار او در مجله فرهنگ منتشر می‌شد. (تذکره الشعرا از نویسندگان و دانشمندان معاصر گیلان، داوود حقیقت. چاپ حقیقت رشت. بی‌تا)

۲۲- میرزا حسین خان کسمایی متولد ۱۲۴۸ (ابراهیم فخرایی در گزیده ادبیات گیلکی، انتشارات طاعتی، ۱۳۵۸ تاریخ تولد او را ۱۳۴۱ درج می‌کند و سرتیپ پور در نام‌ها و نامدارهای گیلان، ۱۳۷۰، گیلکان سال ۱۲۴۴ را صحیح می‌داند)، نیاکانش در زمان آغا محمد خان قاجار از قفقاز به ایران هجرت کرده‌اند. به عتبات سفر کرد. دو سال در نجف درس خواند. با شنیدن نغمه مشروطیت به زادگاهش بازگشت. در صف اول مجاهدین مشروطیت جای گرفت. وی از اعضای فعال کمیته ستار و کمیسوین جنگ بود وی بعدها به نهضت میرزا کوچک خان پیوست و اداره روزنامه جنگل را به عهده گرفت. (تذکره الشعرا از نویسندگان و دانشمندان معاصر گیلان، داوود حقیقت. چاپ حقیقت رشت. بی‌تا) سرانجام به علت بیماری کلیه در ۱۳۰۰ یا ۱۲۹۹ (سرتیپ پور در نام‌ها و نامدارهای گیلان، ۱۳۷۰، گیلکان سال ۱۲۹۹ را صحیح می‌داند) در گذشت.

۲۳- این مورد در برگ ۴ شماره اول ۱۳۰۴ یا شماره ۸ پیاپی توسط خود مجله توضیح داده شد.

۲۴- از جمله حسین جودت که در محور جمعیت فرهنگ بود، اداره معارف جمهوری گیلان را زیر نظر داشت.

۲۵- تاریخ جراید و مجلات گیلان از آغاز تا انقلاب، برگ ۱۱۴ تا ۱۱۸، فریدون نوزاد، وزارت فرهنگ و ارشاد، ۱۳۷۹

۲۶- نگارنده بسیار تلاش کردم تا به این نکته پی ببرم که هویت واقعی کسی که با عنوان «ه. ج.» در مجله فرهنگ مطلب می‌نوشت پی ببرم. نوشته‌های «ه. ج.» ویژگی‌هایی خاص دارند. او از سویی به جمعیت فرهنگ بسیار نزدیک است و به تمام مسائل آن آگاه است و این را می‌توان از مقاله‌ای که در رثای دائی نمایشی نوشته پی برد. از سوی دیگر او مطالبی می‌نویسد که هم عمیق هستند هم اینکه شاید بتوان به‌عنوان مطالب فلسفی از آنها یاد کرد. مطالبی در رابطه با سیمینیزم، تکامل و از این دست. کریم کشاورز و حسین جودت هر دو از ویژگی‌های بالا برخوردار بودند و می‌توانند نویسنده اصلی این مطالب باشند. از سوی دیگر «ه. ج.» می‌تواند عنوان اختصاری آقای «هادی جلوه» هم باشد. او در دهه ۲۰ و ۳۰ نوشته‌های بسیاری در مجلات گیلان نوشته و همکاری گسترده‌ای با نشریه طالب حق داشت. همچنین دیوان حکیم صبوری به کوشش او در سال ۱۳۳۴ منتشر شد. به هر حال هر چه باشد «ه. ج.» را باید فعال‌ترین نویسنده مجله فرهنگ دانست.

۲۷- ابتدا در ۱۴ خرداد ۱۲۹۹ به ریاست میرزا کوچک خان و سپس به ریاست احسان‌الله خان دوستدار تشکیل شد.

۲۸- بن بست، مصطفی فرزانه، نشر تاریخ ایران، ۱۳۷۴.

۲۹- تاریخ نمایش در گیلان، فریدون نوزاد، نشر گیلکان، ۱۳۶۸.

۳۰- تاریخ جراید و مجلات گیلان از آغاز تا انقلاب، برگ ۱۱۴ تا ۱۱۸، فریدون نوزاد، وزارت فرهنگ و ارشاد، ۱۳۷۹.

۳۱- محمد باقر گلبرگ می‌گوید: «متاسفانه یا بدبختانه پراکندگی افراد و عدم استطاعت مالی در اواخر سال ۱۳۱۰ آن را به حال تعطیل در آورد و دیگر نتوانست از خود فعالیتی بروز دهد.» (یادبودهای انقلاب گیلان، حسین جودت، تهران، ۱۳۵۴).



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی